

پیش‌دانشجو

به روی چشم اما بعداً...

برداشتی از کلاس تدبیر در قرآن، ویژه دبیرستانی‌ها، پنجشنبه‌ها، سوره مطففین

• کوثر مهدیان

اپیزود اول: در اتاقش را باز می‌کند. نمی‌دانم الان به او بگویم ببخشید یا بعداً؟! از جایم بلند می‌شوم. می‌خواهم بگویم: «ببخشید من بودم که...» تو چشم‌هایش نگاه می‌کنم، نمی‌توانم. فردا شاید گفتم. اصلاً برایش می‌نویسم. در را محکم بست. ساکش را هم با خودش برد.

اپیزود دوم: پروژه چند ماهی عقب افتاده، پیمانکار طبق برنامه پیش نرفته. از شرکی هم که قرار بود سیمان‌ها را بفرستد خبری

خانوادگانه

رهاوردی از استانبول

برداشتی از جلسات خانوادگی، چهارشنبه‌ها

• جواد مذحجه

(شخصی یهودی به امام گفت: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده، در باره‌اش اختلاف کردید، امام فرمود: ما در باره آنچه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، امّا شما یهودیان، هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: «برای ما خدایی بساز، چنانکه بت پرستان خدایی دارند!» و پیامبر شما گفت: «شما مردمی نادانید». نهج‌البلاغه، حکمت۳۱۷

یاهادی المصلّین

گفتن و نوشتن از سختی‌ها و دشواری‌های دوران خانه‌نشینی و خلافت امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)، آنقدر سنگین و جانفرساست که نفس آدم را به شماره می‌اندازد، بس که فراز و نشیب و افت‌وخیز داشته و حوادثی که روزبه‌روز بر پیچیدگی و خزندگی آنها افزوده شده است.

غربت و مظلومیت حضرت امیر(علیه‌السلام) اما، مؤلفه مشترک در تمام همه این حوادث است تا بدانجا که فردی یهودی را آن چنان جری می‌سازد که با طعنه و کنایه، حضرت را مخاطب قرار می‌دهد. در شرایطی که هنوز حکومت ولی خدا آغاز نشده، سرزنش‌ها و کنایه‌ها بروز می‌کند که این درواقع فاز صفر پروژه «از کارشکنی تا براندازی» است. اما در این میان موضع حضرت بسیار قابل تأمل است آنجا که در مواجهه با معارضین، اصل وحدت اسلامی و حفظ کیان جامعه مسلمین را خط قرمز گفتمان قرار می‌دهد.

این نشان می‌دهد که برخلاف برخی که بحث وحدت شیعه و سنی را خاص زمان حال می‌دانند، از دیدگاه مولا(علیه‌السلام) اینچنین نیست و همواره باید جامعیت امت اسلامی حفظ شود و همه اختلاف نظرها در چارچوب حکومت اسلامی مدیریت شود.

در حوزه فکری اهل تسنن، امام و خلیفه بعد از پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) توسط خود جامعه انتخاب می شود. همچنین در تشکیل حکومت، دیدگاه غالب آن است که چون نمی‌توان حکومتی کاملاً اسلامی تشکیل داد، پس چاره‌ای جزگردن نهادن بر حکومت هر حاکمی وجود ندارد. حال آنکه در تفکر شیعی، امام توسط پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و به فرمان الهی مشخص و منصوب می‌شود. علاوه بر آن،

در تارنمای کاشف بخوانید!

صاحب امتیاز: احمدرضا اخوت

سر‌دبیر:نعیمه‌پورصالحی

هفته به حساب همه خانوارها واریز کنند ولی هنوز خبری نیست.

احتمالاً بعداً واریز می‌کنند.

اپیزود آخر: دست‌هایم عرق کرده. انگشتم را روی ماشه نگه می‌دارم. سید می‌گوید بزّش! دستم می‌لرزد. تانک دارد نزدیک می‌شود. سید دوباره داد می‌زند :بززززن! نمی‌توانم. پایم می‌لرزد.

صدای سید در گوشم محو می‌شود... دیگر چیزی نمی‌شنوم ...

«بعداً...» مثل یک تانک است. در این میدان جنگ اگر تانک‌ها دیر منهدم شوند، شنی تانک‌ها به صورت طبیعی هرچه را که

جلویشان است له می‌کنند؛ چه کوچک چه بزرگ، چه فرق می‌کند؟

ما شاید هر روز بارها تانک منهدم‌نشده داریم. تانک‌هایی که از

سنگین شدن وزنه خودخواهی‌هایمان به وجود می‌آید و از سبک

کردن وزنه دیگران و اینگونه است که کارهای دیگران را بعداً انجام

می‌دهیم. همان تانک‌هایی که سوره مبارکه مطففین از آن با واژه «مُعْتَدِئِیم» یاد می‌کند. یا همان «بعداً...»

باید کوشید که حکومتی با محوریت ولی خدا بنا گردد و نیز باید تلاش کرد تا روزه‌به‌روز بر صحت و سلامت حکومت افزوده شود و از شاخصه‌های منفی بیشتر فاصله بگیرد. حقیقت آن است که این روایت و حواشی آن، نه تنها مختص روزگار حضرت امیر(علیه‌السلام) نیست بلکه اگر بگردیم حتماً مابه‌ازای امروزی آن را فراوان خواهیم یافت.
یادش بخیر! چند سال پیش سفری پیش آمد به دیار استانبول، در قالب تیمی کارشناسی و به قصد

مسأله این نیست که جلوی چشم مؤمنین باشی یا نباشی، مهم این است که کاری نکنی که

مؤمنین به تو گمان بد ببرند

خرید هواپیما. دوستی داشتم که از اقلیت کلیمی بود و به‌واسطه سوابق و دانش فنی، سرپرستی تیم اعزامی را بر عهده داشت. در بدو ورود به شرکت میزبان، مرا به واحد مهندسی راهنمایی کردند تا کار بررسی سوابق، اسناد و مدارک هواپیما آغاز گردد. مسئول بخش مربوطه، خانم مهندس محجیه‌ای بود به نام «امینه» که فوق‌العاده بر کارش مسلط بود. در همان آغاز کار به دلیل تقارن با وقت

فریضه ظهر، درخواست اقامه نماز را مطرح کردم.

ناگهان این خانم امینه مثل فتر از جا پرید و فوراً مقدمات اقامه نماز را فراهم کرد، اتاقی تمیز و سجاده‌ای پاکیزه و البته بدون مهر و دست آخر نمازی به یادماندنی. بعد از نماز این بنده خدا – که انگار از بند غربت رهیده بود – سفره دلش باز شد. از دردهای پیدا و پنهانش گفت، از جلسات قرائت قرآن، از سفر حج چند سال پیش، از خانواده‌اش، از حجاب و دربه‌دری‌هایی که برای حفظش کشیده بود و این که در این سیستم لائیک باید هر بار برای ورود به دانشگاه و تمدید گواهینامه رانندگی بی‌خیال حجاب شوند، خیلی سعی می‌کرد بغضش را پنهان کند. شافعی مذهب بود، از من پرسید که آیا شیعه هستم. بعد هم پرسید که واقعاً مشکل بین شیعه و سنی چیست. برایش گفتم که ما معتقدیم که به فرمان خدای متعال، بعد از پیامبر اعظم(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، حکومت و سرپرستی

امت اسلامی، بوسه بر دست ولی خدا می‌زند. با تعجب گفت: « این که مهم نیست

I Love Mr. Aboubakr , I Love Mr. Omar , I Love Mr. Osman , I Love Mr. Ali

دلم سوخت برای این همه درد که هزینه دین‌داریش بود، چه جهادی می‌کرد که اعتقادش بماند! سکوت کردم، حیقم آمد که دنیای نورانی و آسمانی‌اش را خراب کنم. آرزو کردم که ای کاش حالی بود و فرصتی و ای کاش‌تر آنکه زبانم به اندازه زیونم قوی بود تا کتاب اندیشه‌های متعالی شیعه را برایش ورقی می‌زدم در حد بضاعت مزاجه.

چند روز بعد دیدم که خانم امینه داشت همین حرف‌ها را برای همکاری یهودی‌ام می‌زد بی‌آنکه بداند که او نه شیعه است و نه سنی!

ولایتتان مستدام

سر سلسله گدایان عالم؛ برداشتی از سوره توحید، هانی چیت‌چیان

جلسه توحیدی، برداشتی از جلسه انجمن خوشه‌چینان وحی، هانی چیت‌چیان

مدیر مسئول:فاطمه قنبریان

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (علیهم السلام)(کاشفیون)

سه‌شنبه
۱۳ دی ۱۳۹۰
۹ صفر ۱۴۳۲
شماره

www.Kashef.goo.ir | KashefNews@Live.com

سال اول

برای عضویت در گروه خبرنگاران افتخاری کاشف

نام خود را به شماره ۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامک کنید

پیامک کنید

امام صادق(علیه‌السلام):

مؤمن در امر دین نیرومند است ... در امر جهاد

حریص است ... نه سست است و نه خشن و

سنگدل ... خودش در رنج است ولی مردم از او

در آسایش ... هر که از او مشورت جوید، به راه

راستش رهبری کند و هر که از او کمک خواهد،

به او کمک رساند و از هرزه گوئی و نادانی بهراسد.

<div><div>کاشت</div></div>		<div>هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران</div>
-------------------------------------------------------------------	--	------------------------------------------------------------------------------

به نام ســـلام

تعطیلات و مرخصی درجهاد نرم

- کاظم رجبعلی**

در ادبیات کبوتربازها -که البته کبوتربازی با شکل خاص خود، کاری مذموم و ناپسند است- اصطلاحی وجود دارد به نام «جَلَد»، که منظور از آن تربیت کبوتر به‌گونه‌ای است که پشت‌بام یا برج صاحب خود را بشناسد و هر جا که رفت دوباره به آنجا بازگردد. گاهی کبوترها را دوبرجه جلد می‌کردند یعنی این احساس شناخت و انس را به دو جا در او ایجاد می‌کردند و به این طریق حتی می‌شد نامه‌هایی را توسط این کبوترها ردّ و بدل کرد. اصلاً اگر صفت جلد شدن در کبوتر وجود نمی‌داشت، پرداختن یک عده به این کار و یا حتی اعتیاد به آن، موضوعیت نداشت. البته کبوتری که جَلَد یک جایی باشد، در صورتی که به دام بیفتد، می‌توان او را نسبت به جایی جدید جَلَد

پشت پنجره

کاشفیون؛ پرده چهارم!

جلسه کاشفیون ۱، ۱۰، ۹۰

فاطمه کاظمی

جلسه چهارم کاشفیون روز پنجشنبه یکم دی ماه برگزار شد. بحمدلله بیشتر کاشفیون در جلسه حضور داشتند. ناگفته نماند که ۲ نفر ناشناس که هیچ‌کس جز مسوؤل آبدارچ‌نیوز آنها را نمی‌شناخت هم در جلسه حضور داشتند و به دقت به صحبت‌های کاشفیون گوش می‌دادند. قرار جلسه نقد متون نویسندگان بود که آقای زارعیان با متون خانم جوادی شروع کردند و مسلسل‌وار پیش رفتند و البته مدام تکرار می‌کردند "ببخشید من اینقدر رک صحبت می‌کنم" البته از آنجایی که در جلسات گذشته کاشف به این نتیجه رسیدیم که لوس‌بازی نداریم در نتیجه کاشفیون مشتاق به اصلاح خود هستند. در بخش دیگری از جلسه صحبت از تولد فصلنامه کاشف و نشریه تخصصی قرآنی شد. آقای رجبعلی هم که با اندکی تاخیر به جمع کاشفیون پیوستند از انواع متون گفتند و اینکه متن‌ها هم مثل انسان‌ها طبع دارند! از کاشف گفتند که حیثیت زرادخانه دارد و سازنده اسلحه است. گفتند: «عملیات که شروع می‌شود باید فشنگ‌ها را راه‌به‌راه خرج کنیم، ۵ سال که زرادخانه کاشف کار کند تازه به اندازه یک ماه برگزار شد. شماره کاشف، به اندازه یک ۲۴ ساعته یک شبکه رادیویی نیست! ما وقتی می‌توانیم بگوییم موثریم که نسبت تولید مطلوب که محتوای کاشف است لااقل جواب‌گوی یکسال باشد. چقدر عمرمان کم است، تازه اگر وقتمان را تلف نکنیم چقدر وقت کم داریم! کاشف فقط یک نشریه نیست، در پَس هر متن یک جریان است و برای داشتن کاشف، احتیاج به داشتن یک جریان شبیه به مدرسه قرآن و عترت^(پیام‌سلام) است. کاشف یک هواپیماست، امادر آسمانی پایین عظمت،» کاشفیون در اوج آسمان بودند که صدای درِ اتاق -یکی از اتاق های مدرسه- باعث فرود اضطراری شد. آقای اخوت سرزده وارد اتاق شدند. ایشان از زحمات کاشفیون تقدیر و تشکر کردند و در خصوص ادامه روند، مطالبی را طرح نمودند ادامه مباحث به صورت پرسش و پاسخ دنبال شد و بیشتر مطالب پیرامون غرض و غایتی که برای کاشف در نظر گرفته شده است بود. همچنین ایشان ماده خام برای حضور در عرصه جهاد نرم را اخلاص و طهارت و انس با

<div><div>سه شنبه</div></div>		<div>هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران</div>
۱۳ دی ۱۳۹۰	سال اول	۳۳ شماره
۹ صفر ۱۴۲۳		

روی حضور در مأموریت در او ایجاد احساس تنگی و سنگینی نمی‌کند. مرخصی برای او آماده باش است، نه تعطیلات.

ناگفته پیدااست که یک مجاهد، جَلَد بُکُش جهاد در راه خداست آن هم با مختصات و وسعت یک انسان، و نه در ظرف محدود یک کبوتر. جَلَد بُکُش جهاد، خوابش هم خواب مجاهدانه است. چه برسد به مرخصی او. راستی چه خبر از مرخصی؟ خستگی‌ها برطرف شد؟ توانستیم یک نفسی بکشیم؟ به بقیه کارهایمان رسیدیم؟ بقیه‌اش بقیه‌الله است؟ کجاها رفتیم؟ دوره مرخصی پرکارتر بودیم یا قبل از آن؟ احساس دل‌تنگی‌ای، چیزی، نسبت به چیز یا جای خاصی نداشتیم؟ امام سجاد^(علیه‌السلام) فرمود:

<div><div>«إِذَا قَامَ قَائِمَنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبِهِمْ كِرْبَرَالْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامِ الْأَرْضِ وَ سَنَامُهَا»</div></div>
<div><div>مشكاة الأنوار، ص۷۹</div></div>

قرآن بیان کردند. به این نکته اشاره کردند که استمرار در کار به ما می‌گوید چه کنیم. بیایید نیت کنیم که «خدایا این متن در بهترین مکان و در بهترین موقعیت خودش اثر بگذارد.» نشریه در این ساحت را رسانه خواندند که جایگاه مدیریت برای ما دارد و میزان انحراف یا جهت درست مجموعه را می‌توان از کاشف و جمع اهل قلم فهمید. گفتند: «کاشف حجت است و ما را در معرض نقد برای خود و دیگران قرار می‌دهد چرا که ما خود را مصون از اشتباه نمی‌دانیم. و در نهایت اینکه کاشف الآن غذاست و باید روزی بیاید که کاشف دارو باشد و لزوم اینکه کاشف ابعاد بین المللی پیدا کند وجود دارد. مقاومت و پایداری ما را به نتیجه خواهد رساند انشاءالله.» و جلسه کاشف پس از ۲ ساعت و ۴۵ دقیقه با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد^(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به پایان رسید. این جلسه کاشف در میان روزهای به یادماندنی زندگی برخی ثبت شد.

سبک زندگی توحیدی در سوره نساء	
<div></div> <div>کلاس ختم مفهومی قرآن، استاد اخوت، شنبه‌ها، سوره مبارکه نساء (با نگاهی به آیه ۷۶)</div>	

- فهیمه جواد**

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ۝۷۶سوره مبارکه نساء، آیه ۷۶

شاید برای بسیاری از کسانی که سوره مبارکه نساء را مطالعه کرده باشند، این سؤال مطرح شده باشد که چرا در سوره‌ای که در مورد مباحث خانواده و روابط زوجین در خانواده است، بحث جهاد و قتال، مطرح شده است. این سؤال، یک پاسخ ابتدایی دارد که قبلاً نیز به آن پرداخته شده است. آیات این سوره، در سه لایه‌ی انسان و جامعه و هستی، حکم و باید و نباید دارد و **مهم‌ترین اقدام یک مؤمن در بستر چنین سبکی از زندگی، قتال با اولیاء شیطان است**.
طبعاً جهاد و قتال نیز از باید و نبایدهای این سوره در حوزه جامعه است، اما در نگاهی دقیق‌تر، می‌توان گفت واژه‌ی قتال در این آیه، به معنای اثبات نوعی حیات و نفی حیاتی دیگر است. کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه الله قتال می‌کنند؛ یعنی همه شئونات زندگی‌شان، در راه اثبات

حیات توحیدی و نفی حیات کفرآمیز و شرک آلود است؛ و کسانی که کفر می‌ورزند نیز در راه طاغوت قتال می‌کنند؛ یعنی همه شئونات زندگی‌شان را در راه ثبات بخشیدن به حیات مشوش و متفرق و کافرانه طاغوت و به زعم خودشان(!) قطع حیات اسلامی جهت می‌دهند. بنابراین طبق دستور صریح این آیه، مهم‌ترین اقدام یک مؤمن در بستر چنین سبکی از زندگی، قتال با اولیاء شیطان است. اولیاء شیطان، کسانی هستند که آگاهانه با پشت کردن به احکام الهی و منیع وحی، حکم صادر می‌کنند و باید‌ها و نبایدها را تعیین می‌کنند. وظیفه مؤمنین در این شرایط، اثبات و جاری ساختن حیات توحیدی در همه بسترهای موجود در جامعه و قطع رگهای حیاتی طاغوت به هر نحوی و در همه عرصه‌های موجود در جامعه است. بنابراین قتال در راه الله، تنها وظیفه‌ای مقطعی و در بستر میدان جنگ نیست، بلکه سبک زندگی‌ای ست توحیدی که در همه بسترهای جامعه لازم‌الاجرا است. و الحمدلله رب العالمین

خدای شهید	
<div>برداشتی از کلاس تدبیر در قرآن (حمد۲)، سوره مبارکه فصلت</div>	

فاطمه سادات کاظمی

-من شمارا می‌بینم، شما مرا می‌بینید؟^(۱)
-﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۝﴾ (سوره مبارکه فصلت، آیه ۶)^(۲)

- و این قرآن است کتاب بشارتگر و هشداردهنده، هر کس در دنیا به آن عمل کند و خداوند را شاهد اعمالش ببیند در قیامت از شهادت اعضا و جوارحش علیه خودش در امان است.^(۳)

- آری سخنانت را اطاعت کردیم، به راستی به تو و خدایت ایمان آوردیم. ما خلقت آسمان و زمین و باران رحمت پروردگار را بر زمین مرده و جنبش او و رویش گیاهان را دیدیم. همه این شگفتی‌ها را و بارور شدن ماده را از علم و قدرت او می‌دانیم. ما همواره ایستاده‌ایم، همچون کوه‌های محکم و پربرکت سوره مبارکه فصلّت و همچون زمین و آسمان سوره -که فرمانبردارانه آمدند- به اطاعت از تو آدمیم تا بگوییم ربنا الله، پروردگار ما خداست تا نزول فرشتگان را برای مژده به بهشت وعده داده شده با دل و جان حس کنیم. روز و شب او را تسبیح می‌کنیم و ملالی نیست از برای ما در مقابل رحمت و اسعه‌اش. کتابی که در دستان توست برای ما هدایت و درمان است و آیات قدرت خداوند روشنگر آفاق و انفس ما خواهد بود. خداوند شاهد اعمال ما در دنیاست و باکی نداریم از شهادت گوشت و چشم و پوست خود در روز قیامت. ما می‌دانیم لقاءالله امری است دست‌یافتنی و در وجودمان شکی نسبت به آن راه ندارد.^(۴)

- نه ما تو را ندیدیم، دل‌های ما از آنچه ما را بدان می‌خواندی سخت محجوب بود و گوش‌های ما سنگین و میان ما و تو حجابی بود. ما خدای شاهد را فراموش کرده بودیم، حال از شهادت اعضایمان در عذابیم. ما خواستار فرشتگان به‌جای تو بودیم و نمی‌دانستیم که اگر خدا را داشتیم فرشته‌ها بر ما نازل می‌شدند و هم اکنون به لقای پروردگار می-رسیدیم.^(۵)

<div><div>پی‌نوشت: ۱و۲: خطاب از جانب خداوند ۳: خطاب از جانب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ۴: مومنان، خطاب به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ۵: کافران خطاب به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)</div></div>

جای خالی نمودارها در کتاب زندگی	
<div></div> <div>از گردان سلمان فارسی</div>	

آیلار صدق آرا

۱۷، ۱۸ سال در مدرسه و دانشگاه کتاب خواندیم، کتاب‌های مختلف علمی و آکادمیک. در تمام درس‌ها، لایه‌لای همه کتاب‌ها، صفحاتی داشتیم که مورد علاقه همه‌مان قرار می‌گرفت. صفحاتی شامل عکس و نمودار. دوستان داشتیم چرا که تمامی مفاهیم، موضوعات و گزاره‌های موجود، به صورتی هدفمند در کنار هم چیده شده بودند، و سیر کلی چندین صفحه را با چند

<div><div>سه شنبه</div></div>		<div>هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران</div>
۱۳ دی ۱۳۹۰	سال اول	۳۳ شماره
۹ صفر ۱۴۲۳		

المان نشان میدادند و گویا همان نمودارها بودند که باعث هضم بهتر مطالب می‌شدند و با استفاده از آنها بود که می‌توانستیم مسائل را راحت‌تر حل کنیم.

اگر کتاب زندگی خود را ورق بزنیم، می‌بینیم که تمامی صفحاتش تنها شامل گزاره‌هاست، **همین ضعف است که باعث می‌شود بیشتر اوقات نتوانیم مسائل را از روی کتابمان حل نماییم**

گزاره‌هایی که خود از مراحل پر پیچ و خمی ایجاد شده‌اند ولی جای نمودار در آن خالی است. گویا کتاب زندگی‌مان به طور جداگانه امکانات و موقعیت ها را برایمان در صفحاتی تعریف نموده است، و هدف را نیز در صفحات دیگر بیان کرده است، ولی نموداری در بین آن نیست که سیر دست یافتن به آن هدف را با استفاده از امکانات و موقعیت‌های موجود را نشانمان دهد. در واقع هدف‌ها در آن تفصیل نیافته‌اند و فرآیندها که در اصل همان باید‌ها و نبایدها هستند، تعریف نشده‌اند. امکانات و موقعیت‌ها نیز تفصیل نیافته‌اند و در کل نمودار اجرایی‌سازی برنامه‌های زندگی رسم نشده‌اند. همین ضعف است که باعث می‌شود بیشتر اوقات نتوانیم مسائل را از روی کتابمان حل نماییم. باید نموداری باشد که بیان کند با چه المان‌هایی باید مسیر را طی نمود. پیوستگی مراحل، سخت ترین نقاط گذار مسیر، و گردنه‌ها را نیز نشان دهد.

برای آنکه یادگیریم که در کتاب زندگی‌مان نیز نمودارهایی اصولی بکشیم بهتر است کمی بادیید فرآیندی به سوره‌های قرآن نگاه کنیم.

خوشه چینان
<div></div>
کذالک‌الله ربی
<div>گزارش نشست انجمن ادبی خوشه چینان وحی، سوره توحید</div>

فاطمه صادقه قهرودک

۱. هر چه آدم می‌شناسی کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بی‌سواد و باسواد، شهری و روستایی، قدیمی و جدید، از انسان‌های اولیه تا انسان‌های آخریه(!)....همه را در ذهن‌ت مجسم کن. حالا سعی کن شباهت‌هایشان را با هم بگویی: انسان هستند. از مادر متولد شده‌اند. توانایی تفکر و تعقل کردن دارند. می‌توانند نسل داشته باشند....

۲. بعدش سعی کن شباهت‌های یکی از این آدم‌ها رو با یکی از وسایل جلویت مثلا همین کاغذ بگویی: مثلا وزن دارند، جرم دارند.....

۳. هر چه خوبی توی عالم می‌شناسی. هر چه خوب بودن سراغ داری: از عاقل و حکیم و عالم و رهبر و اقتصاددان و استاد و مدیر و زیبا و خوش‌اخلاق و صبور و... همه را بیاور توی ذهن‌ت.

تا حالا به نیازهایی که خودت داری و دیگران دارند فکر کرده‌ای. این دفعه بیا همه نیازهای را جمع کن و تو ذهن‌ت بیاور: خوردن، آشامیدن، علم‌آموزی، پول، حرف زدن، ازدواج، حل مشکلات، درمان بیماری‌ها

این کار را کردی؟! من چند دقیقه صبر می‌کنم.

-
-
-

حالا همه اینها را بگذار در یک کفه ترازو. نبود؟! دیگه نداشتی؟!

خدا غیر از این چیزهایی است که فکر کردی. خدا احد است، تک است. خدا بی‌نیاز است. خدا نزاده و زاییده نشده است . خدا با هیچ چیز و هیچ کس شباهت ندارد. «لیس کمثله شیء»

ما باید فهمی از ذویت، نیاز داشتن، متولد شدن، ولد داشتن و کفویت و شباهت داشته باشیم تا بتوانیم نبودن اینها را برای خدا در نظر بگیریم.

پیامبرم راز یکتایی خداوند را در «قل هو الله احد» تو باید یافت. پس به من بگو که مشتاق شنیدم.